Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981127

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲۷ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد مفاد لا ضرر و لا ضرار بود. مرحوم شیخ انصاری لا ضرر و لا ضرار را به معنای لا حکم ینشاء منه الضرر گرفتند و برای اثبات این معنا چهار شاهد آوردند.

یک. اینکه نفس فقره ظاهر در این معناست.

دو. نظائر این فقره این معنا را می‌رساند.

سه. موارد ذکر این فقره در روایات با این معنا سازگار است.

چهار. علما از این روایت این معنا را فهمیدند.

این چهار شاهدی را که مرحوم شیخ در مورد این روایت فرموده، مرحوم شیخ الشریعه انکار ورزیدند. فرمودند که نفس فقره ظهور در نهی تکلیفی دارد. نظائر این فقره یعنی مواردی که لا بر سر یک طبیعتی وارد شده ما هیچ موردی که مشابه این مورد باشد و نفی سبب باشد به لسان نفی مسبب نداریم. موارد ذکرش در روایات را هم ایشان قبول نمی‌کند که با معنای مرحوم شیخ متناسب هست و فهم علما را هم می‌گوید نه، اینجور نیست که علما فرموده باشند، یک عدة معدودی از علما فقط فهمیدند، این مقدار کم باعث نمی‌شود که معنایی که این علما فهمیدند تعیّن پیدا کند. در این بحث‌هایی که ایشان مطرح فرمودند بحث نفس فقره را کنار می‌گذارم به دلیل اینکه به هر حال یک کسی می‌گوید ظهور در این معنا دارد، یک کسی می‌گوید ظهور در این معنا دارد. باید قرائن دیگر را کنار هم بگذاریم تا بتوانیم تعیین کنیم که واقعاً نفس فقره ظهور در چه معنایی دارد.

یک نکته‌ای آقای سیستانی دارند، یک نکتة عامی هست که آن نکتة عام را بعداً در مورد کلام آقای سیستانی در موردش صحبت می‌کنیم. آقای سیستانی می‌خواهند یک بیانی نفس فقره را ظهور در معنای مرحوم شیخ بدانند که حالا آن را بعداً بحثش را می‌کنیم. اما نظائرش. آقای سیستانی می‌خواهند بگویند، تعبیر نظائر دو جور می‌شود به آن نگاه کرد. یک جور این هست که ما چون نظائر این عبارت در آن نهی اراده شده، اینجا هم به قرینة او بخواهیم نهی اراده کنیم. تعیّن ارادة نهی به شهادت سائر موارد. نظائر این عبارت، یک جور.

یک جور دیگر اینکه ما به ارادة نهی کار نداشته باشیم. بگوییم صرفاً در مقام نفی وجه شیخ باشیم. بگوییم آنجوری که مرحوم شیخ تعبیر کرده هیچ شاهدی نداریم. هیچ مورد مشابهی نداریم که عین کلام مرحوم شیخ این ترکیب در آن به کار رفته باشد. اینکه اینجا مورد بحث مرحوم شیخ الشریعه هست عمدتاً این نحوة دوم است. یعنی ایشان می‌گوید که ما نظیری برای معنایی که مرحوم شیخ کرده نداریم. اما حالا تعیّن نهی آن یک بحث دیگر است. بعداً بحث می‌کنیم. به نظر من مطلبش هم درست است. ما هیچ شاهدی مشابه برای اینکه جایی حکم ینشاء منه الضرر بفرمایید به این معنا، یا مسبّب به اصطلاح نفی سبب به لسان نفی مسبب آورده باشیم، هیچ شاهدی بر این معنا من پیدا نکردم و این خودش یک نقطة ضعف جدی هست، چطور می‌شود که این معنا از این عبارت استفاده بشود هیچ مشابهی هم نداشته باشد.

شاگرد: حتماً باید لا بیاید؟

استاد: بله «لا».

شاگرد: آدم بعضی وقت‌ها یک چیزی می‌گوید سلب اراده می‌کند.

استاد: نه این ترکیب خاص را می‌خواهیم ببینیم.

شاگرد: ؟؟؟ شدن این ترکیب خاص لازم نیست که

استاد: نه، این ترکیب خاص مفادش چی است. اگر بگوییم این ترکیب. فرض کنید نه شرقی نه غربی در مقام اینکه می‌خواهیم بگوییم ما شرقی را نفی می‌کنیم. نباید شرقی باشد. اگر کسی بگوید این عبارت، این ترکیب در این معنا به کار می‌رود. یک نفر می‌گوید نه، نه شرقی یک معنای خاص دیگر دارد. نه شرقی یعنی این‌که آن قانونی که باعث می‌شود که شرق مسلّط بشود آن قانون وجود ندارد. این ترکیب نه شرقی نه غربی در این معنا به کار نمی‌رود. بحث سر این ترکیب خاص است. آن چیزی که ما از موارد استعمال این مطلب به دست آوردیم، این دو معنا هست. در جایی که یک طبیعتی را نسبت به حصة خاصی از یک طبیعت را نفی کرده باشیم، این حکم طبیعت را از آن حصه می‌خواهد نفی کند. جایی که نه، یک حصة خاصی نیست، خود طبیعت را می‌خواهد، مشروعیت این طبیعت را می‌خواهد نفی کند به معنای اعم که توضیحش گذشت که نفی مشروعیت و جواز طبیعت به چه معنایی است. دیگر معنای دیگری ما برای این ترکیب اجالتاً سراغ نداریم. تکمیل این بحث را بعداً عرض می‌کنم.

اما این‌که آیا نظائر این بحث می‌تواند متعیّن کند معنای نهی را، این یک بحث دیگر است این بعد در کلام شیخ الشریعه به آن می‌پردازیم. آقای سیستانی یک اشکالی مطرح می‌کنند، به هر حال اشکال قابل توجهی است، آنجا مطرح می‌کنیم، ما به یک بیان دیگر هم آنجا این اشکالی طرح خواهیم کرد.

اما موارد ذکرش در روایات از آن هم می‌گذریم چون عرض کردیم برای ما ثابت نشده بود که در غیر حدیث سمره این به کار رفته باشد. البته مواردی در روایت‌های غیر معتبر هست که تطبیق داده شده، غیر از تصریح چیزی شبیه تصریح‌طوری هست، من جمله این روایتی که دوستان تذکر دادند، بد نیست آن را هم بخوانم. در کتاب مختار من صحیح الآثار، جلد۱، صفحة ۶۵۵ این عبارت دارد: وفي شرح الأحكام لابن بلال: أخبرنا السيد أبو العباس الحسني رحمه اللَّه، قال: أخبرنا علي بن محمد الروياني، قال: حدَّثنا الحسين بن علي بن الحسن، قال: حدَّثنا زيد بن الحسين، عن ابن أبي أويس، عن ابن ضميرة، عن أبيه، عن جده، عن علي عَلَيْه السَّلام: أنه كان يقول: من أعتق شركا له في عبد أعتق، وأقيم عليه ؛ لأن رسول اللَّه صَلَّى الله عَلَيْه وَ آله و سَلَّم يقول: «لاضرر و لا ضرار في الإسلام»

شرکا له فی عبد: یعنی سهمی برای او در یک عبدی اگر آن سهم را آزاد کند، أعتق آن عبد و أقیم علیه.

این را به عنوان کلام حضرت امیر صلوات الله علیه آورده. ولی این سندهایش قابل اعتماد نیست.

علاوه بر قبلاً هم مواردی را داشتیم.

شاگرد: أقیم علیه یعنی چی

استاد: عرض می‌کنم. أقیم علیه به احتمال زیاد کلمة أقیمَ نسخه بدل از أعتق باشد. در إعلام الأعلام بأدلّة الأحکام، ج۱، ص۴۵۸ این روایت را مرسلاً عن علیٍ علیه السلام که نقل می‌کند دارد أعتق علیه.

احتمال زیاد می‌دهم که کلمة أعتق نسخه بدل شده به أقیم، جمع بین نسخه بدل و عبارت اصلی شده. این یکی از تحریفات شایع، جمع بین نسخه بدل و نسخة اصلی هست. و این احتمال زیاد می‌دهم.

البته یک احتمال می‌دهم، اگر قُوِّم علیه بود خوب بود. یعنی این عبد آزاد می‌شود، عبد قیمت‌گذاری می‌شود و مقداری از سهم دیگرانی که ضرر خوردند آن به گردن این هست. قُوِّمَ، قیمت‌گذاری می‌شود بر علیه این. ولی أقیم علیه به نظرم به این معنای قیمت‌گذاری نیست. این که هست قُوِّمَ علیه هست که اینجوری است.

شاگرد: حالا که قُوِّمَ نیست این لا ضرر، یعنی لا ضرر بر آن عبد که بخشی‌اش عتق شده.

استاد: نه. هر کدام باشد أُعتِقَ علیه، یعنی اگر آن هم نباشد، و أقیم هم نباشد می‌شود أُعتِقَ علیه. یعنی آزاد می‌شود بر علیه این شخص.

شاگرد: با لا ضرر چه ربطی دارد؟

استاد: أعتق علیه یعنی این آزاد می‌شود ولی هزینه‌اش را باید این بپردازد. أعتق علیه به همان معنای قوِّم علیه است.

شاگرد: بخرد؟

استاد: نحوة أعتق علیه چه شکلی است، شاید ظاهرش این هست که آن آزاد بشود، آن مقدار قیمتی را که به آنها ضرر زده با این آزاد شدن این را باید بپردازد.

شاگرد: کل عبد آزاد بشود؟

استاد: کل عبد آزاد می‌شود، پول بقیه را بپردازد. البته در روایات ما چیز دارد. در واقع می‌گوید اگر طرف موسر باشد یک جور است، اگر موسر باشد باید پولش را بپردازد، اگر معسر باشد یسئل عبد فی بقیة قیمته. بعداً آزاد می‌شود. غرضم آن نکته‌اش نیست. آن که می‌خواهم عرض بکنم این است که این روایت، اینکه امیرالمؤمنین بنابر این روایت به کلام پیغمبر تمسک کردند برای اثبات اینکه حتماً ضامن هست شخص نسبت به ضرری که به دیگری زده. این معنای ضامن بودن نسبت به ضرر دیگری هست، این قابل اثبات نیست.

شاگرد: موافق با نقل ثقات است. مضمون این روایت در تراث ما هم هست.

استاد: مضمون این روایت در تراث ما نیست. آن‌که در روایت ما هست این‌که اگر به خاطر قصد اضرار کسی را انجام بدهد، آن یک بحث دیگر است. کسی که می‌خواهد به دیگری ضرر بزند. ضراراً یعنی للاضرار.

شاگرد: بعضی‌هایش مطلق است.

استاد: نه آن مضمونی که، نه به لا ضرر تمسک شده. بحث تمسک به لا ضرر. خود مطلب درست است. ولی تمسک به لا ضرر. بحثی در این نیست که شارع مقدس در مواردی که کسی به دیگری ضرر می‌زند می‌تواند به خاطر اینکه به دیگری ضرر بزند، ضر زدید یک مجازاتی تعیین کند، یا مواردی که ضرر به دیگری ضرر زده شده ولو به جهت تعمد نباشد، قهراً ضرر به دیگری زده باشد شارع لزوم تدارک را بیاورد. بحث در این نیست که شارع می‌تواند لزوم تدارک را بیاورد. ولی بحث سر این است که لا ضرر و لا ضرار اگر همینجوری اطلاق بکنند، آیا لزوم ضرر و ضرار از آن استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟ بحث این است که کلام پیغمبر لا ضرر و لا ضرار خودش فی نفسه دلیل بر لزوم تدارک هست یا نیست؟ و الا مانعی ندارد شارع در مواردی که شخصی به دیگری ضرر عمدی می‌زند للمجازات یک چیزی را به گردنش بگذارد. یا نه، عمداً نزده ولی خواه‌ناخواه ضرر زده، مال غیر را اتلاف کرده، بگوید من اتلف مال الغیر فهو له ضامن. مانعی ندارد. ولی بحث سر این است که آیا لا ضرر و لا ضرار مفادش این است؟ یا مفادش این نیست. بنابراین این مجرد اینکه در بعضی موارد شارع مقدس چون کسی که عتق بکند سهم خودش را و به تبع سایر سهام افراد در این عبد آزاد بشود شارع حکم مجازاتاً یا به جهت قاعدة اتلاف حکم به ضرر کرده باشد آن ربطی به این ندارد که لا ضرر و لا ضرار مستند این حکم باشد. و ظهور لا ضرر و لا ضرار در این معنای عام باشد.

شاگرد: آن مطلقاتی که در کتب ما هست، آنها را چجوری معنا می‌کنید؟ مطلقا گفته قیمت‌گذاری می‌شود. آنها را حمل می‌کنیم به قرینة و غیره ؟؟؟ ۱۶:۱۵ بر جایی که مضارةً بوده. این هم به همان نکته‌ای که آنها را هم حمل می‌کنیم.

استاد: حمل نمی‌کنیم. بحث را دقت نکردید. یک بحث این است که مطلق می‌گوییم. چه مطلق بگوییم چه مقید بگوییم، مهم نیست. در خصوص این مورد به‌طور مطلق می‌گوییم اصلاً شخصی چه به قصد ضرار باشد، چه به قصد عدم ضرار باشد، باید قیمت این عبد را بپردازد. یا مقید بگوییم، به شرطی که قصد ضرار داشته باشد باید قیمت را بپردازد. ولی این معنایش این است که لا ضرر و لا ضرار معنایش این است؟ ربطی ندارد. بله، یک حکمی در خصوص عتق شارع مقدس جعل کرده. ولی این حکم چه ربطی به این دارد که لا ضرر و لا ضرار معنایش چی باشد. اگر این عبارت درست باشد، صحیح باشد، معنایش این است که این روایت مستندش است. بحث ما این است لا ضرر و لا ضرار آیا مستند این حکم شرعی هست یا نیست؟

شاگرد: ما می‌گوییم احتمال جعل نمی‌رود

استاد: نه، چرا نمی‌رود؟ جعل می‌رود. احتمال جعل می‌رود دو تا تکه را به هم چسباندند. کما اینکه در مورد ابوالبختری، ابوالبختری یکی از کارهایی که می‌کرده قطعات مختلف دو روایت که هر دویش هم صحیح است به هم می‌چسباندند.

شاگرد: صغرای ضرار و آنها در آن آمده دیگر. صرف اینکه

استاد: نه صغرای ضرار نیامده. اینها را قاتی نکنید. آن که آمده آن این هست اگر کسی به قصد ضرار به دیگری کاری انجام داده باشد، مجازات می‌شود. ولی اینکه همه جا ضرار مجازات دارد؟ ربطی ندارد. در این مورد خاص به قصد ضرار مجازات دارد، کفاره دارد. حد باید بخورد. زندان باید برود. همه جای دیگر باید زندان برود؟

شاگرد: زندان که نه

استاد: هر چی باشد. نه، فرقی ندارد که تدارک بکند، زندان برود، در این جهتش هیچ فرقی ندارد. مثال‌ها را برای این می‌زنم نکاتی دارد که بعداً رویش تکیه می‌کنم که این، این‌که چگونه ما از این ضرری که طرف زده جلوگیری کنیم انحاء مختلف دارد، این روایت هیچ روایت هیچ یک از این انحاء را دال نیست. نکاتی هست بعداً مفصل‌تر در موردش صحبت می‌کنیم.

شاگرد: فرض کنیم که جعل هم شده باشد، جعل در یک معنای عرفی شده. یعنی لا ضرر را به معنای تدارک گرفته این آقای جاهل. حداقل یک معنایی می‌شود در قبال معنای شما

استاد: نه. گاهی اوقات، بعضی چیزها هست که اگر این دو تا را به هم بچسبانیم تناسب دارد. اینجور نیست که، بعداً در مورد این صحبت می‌کنم. نکاتی دارد که نحوة ارتباط این روایت با روایت سمره را صحبت می‌کنم. در موردش یک نکاتی هست بعداً عرض می‌کنم. آن این است که گاهی اوقات حتی نفی ضرر را می‌شود از این روایت در آورد. یعنی در آورد به این معنا اگر کسی لا ضرر و لا ضرار را در موارد لزوم تدارک به کار ببرد و اینها را به هم قرار بدهد این قرینه می‌تواند بشود که لا ضرر و لا ضرار یک همچین معنایی از آن اراده کرده. اینجور نیست که صلاحیت یک همچین اراده‌ای ندارد، ولی قرینه می‌خواهد، دلیل می‌خواهد. اگر اینها کنار هم قرار گرفتند خودش می‌تواند دلیل باشد که مثلاً پیغمبر صلوات الله علیه یک همچین معنایی از اینها اراده کرده بود. اینجور نیست که تناسب. همة معانی مختلفی که اینجا هست همین است. یعنی آن معانی مختلفی که آقایان می‌گویند آن معانی امکان اراده‌اش ذاتاً از این لفظ هست. ولی بحث این است که آیا خارجاً ما دلیلی بر این داریم که این معنا اراده شده یا دلیلی بر این نیست.

یکی همین عبارت مختار فی صحیح الآثار هست که مشابه‌اش در إعلام الأعلام بأدلة الأحکام وارد شده. یکی در مقنع صدوق، ۵۳۷، در مورد آن هم در مورد ضمان به آن تمسک شده بود

که: رويت أنّه جاء رجل إلى عمر بن الخطاب و معه رجل، فقال: إنّ بقرة هذا شقّت بطن جملي، فقال عمر: قضى رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله و سلم فيما قتل البهائم: إنّه جُبار و الجبار الذي لا دية له و لا قود.

فقال أمير المؤمنين- عليه السلام- قضى النّبيّ صلى اللّه عليه و آله و سلم: لا ضرر و لا ضرار [یا «لا اضرار»]. إن كان صاحب البقرة ربطها على طريق الجمل فهو (وثاق) له ضامن،

تمسک کرده، لذا بنابر این ظاهر روایت به ضمان به جهت اینکه چون ضرر زده است بنابراین ضامن هست. این به این تمسک شده. این هم به نظر می‌رسد که نمی‌شود به دلیل مرسل بودن این روایت، این روایت را شاهد گرفت، به خصوص مقنع خودش هم با تعبیر رویت تعبیر کرده. علاوه بر اینکه مرسل هست، مرسلی هم هست که به صیغة جزمی نیست، به تعبیر و رویت اینجا وارد شده. این خودش یک مقداری مطلب را بیشتر تضعیف می‌کند. حالا ما در مورد من لا یحضره الفقیه به آن عبارت آغازینی که دارد، آن تفکیک بین روی و قال را فرق می‌گفتیم خیلی نمی‌شود تفکیک بینشان قائل شد، ولی مقنع همچین چیزی در موردش نیست. مقنع اینکه همة روایت‌هایش حتی روایت‌های با تعبیر روی هست آنها هم مفتی به‌اش باشد، یک چنین دلیلی نداریم. بنباراین خیلی روشن نیست که خود مرحوم صدوق هم بخواهد به این تمسک کند.

شاگرد: اینجا قرینه‌ای دارید که مرحوم صدوق احراز کرده باشد بین رُوِیَ و قال در برخی از کتبش گذاشته باشد، اینجا این احتمال را بدهیم ممکن است. این احتمال را اینجا بخواهیم بدهیم.

استاد: ذاتاً که اینها تفاوت دارد. بحث ما در آنجا این بود که عبارت صدوق با توجه به عبارت مقدمه‌اش آن عبارت مقدمه همة اینها را می‌خواهد، اگر آن عبارت مقدمه اعتباربخشی به روایات را بتواند روایات را معتبر کند همة اینها را معتبر می‌کند.

شاگرد: غیر از آن یک کار آماری هم کرده بودید که در ؟؟؟ ۲۳:۰۰ فرقی ندارد

استاد: نه، آن یک بحث دیگر بود، آن در من لا یحضره الفقیه بود.

شاگرد: آن کار آماری جای دیگری داریم که در آثار شیخ صدوق فرق گذاشته باشد؟

استاد: نه، آنها را کار نکردم. این است که ظهورش را حالا عرض می‌کنم.

این دو موردی که در مورد نفی، یعنی ضمان به این روایت تمسک کرده شده، اینها هیچکدامشان از جهت سندی معتبر نیست و صلاحیت استدلال اینها را ندارند. بنابراین منهای اینها ما باید بحث را. آن که از جهت سندی ثابت هست، روایت سمره است. و مطلقاتی که لا ضرر و لا ضرار هم هست ثابت نیست در غیر مورد سمره وارد شده باشد. احتمال اینکه همان قاعدة لا ضرر و لا ضرار در مورد سمره پیغمبر به عنوان، در کنار سمره فرمودند بعد همین به‌صورت در کلمات ذکر شده باشد این احتمال موجود هست. این است که.

شاگرد: غیر سمره تهاتر اجمالی ندارد؟

استاد: نه. ما در مورد حدیث شفعه، حدیث آنها گفتیم معلوم نیست که اینها در کلمات اینها متصل بوده. می‌تواند.

شاگرد: تهاتر اجمالی دارد ولی دلالتش تام است.

استاد: تهاتر اجمالی به این معنا که متصل به او بوده ندارد. در اینکه فی الجمله ما مطمئن هستیم که لا ضرر و لا ضرار ثابت شده. بحث این است که به نحو متصل به غیر روایت سمره ثابت نیست.

شاگرد: به نظرم فرمودید یا معصوم، اگر هم پیغمبر نباشد، راوی عنه علیه السلام،

استاد: نه، احتمال راوی را منتفی دانستیم. گفتیم احتمال هست که امام فرموده باشد، ولی نه به جهت اینکه اینها، این کبرایی بر آن صغری هست. به جهت اینکه دو تا حکمی هست که به نفع مؤمن هست. می‌خواهد امام علیه السلام لطف شریعت را نسبت به مؤمنین بیان کند، و همین مقدار کافی هست.

شاگرد: همین مقدار تناسب کافی هست که این دو تا ؟؟؟ ۲۵:۳۴ در یک مجلس کنار هم بیاورد؟

استاد: بله مانعی ندارد.

بنابراین عمدتاً موارد ذکر خیلی مهم نیست به دلیل اینکه به نظر ما ثابت نیست در غیر حدیث سمره. حالا حدیث سمره هم یک نکاتی دارد من در مورد حدیث سمره یک مقدار بیشتری صحبت خواهم کرد.

اما مطلب عمده که آقای سیستانی اینجا هم وارد بحث مفصلش شده که اجمالاً عرض کنم. ایشان یک بحث فهم العلماء را مرحوم شیخ انصاری به عنوان شاهد برای معنای خودشان قرار دادند که مرحوم شیخ الشریعه آن را انکار می‌کنند. آقای سیستانی می‌فرمایند که فهم علماء دو مرحله هست. یکی فهم علما یا مراد علمای لغت هست، یا فقها هست. علمای لغت را بعداً بحث می‌کنند. اما در مورد فقها، ایشان می‌گویند در مورد فقها می‌گویند که همین مقدار کافی هست برای اینکه بفهمیم که معنایی که مرحوم شیخ فرمودند معنایی هست که علما فرمودند عبارتی هست که در شرح مقدمة مالک عن ابی داوود نقل کرده. ان الفقه یدور علی خمسة احادیث هذا احدهم و امثال اینها.

و همچنین سیوطی در اشباه و نظائر این را گفته که: إعلم أن هذه القاعدة ينبني عليها كثير من أبواب الفقه،... و شروع می‌کند شواهد بر عبارت‌ها را آوردن. این به نظر می‌رسد که هیچ یک از این دو تا عبارت‌ها شاهد بر مدعای آقای سیستانی نیست.

اینکه ان الفقه یدور علی خمسة احادیث، این معنایش این نیست که تمام فقها به این پنج حدیث تمسک کردند. این می‌تواند معنایش این باشد که فتاوای فقه از این ۵ تا حدیث در می‌آید. یعنی مطالبی که علما در فقه بیان کردند عمدة مطالب اصلی فقه از اینها در می‌آید. اما علما به چه مستندی این را فرمودند، یک بحث دیگر است. به خصوص عبارت سیوطی. عبارت سیوطی شواهد بسیار زیادی ذکر می‌کند، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، این شواهد خاص قطعاً تطبیقاتش را علما نفرمودند. در حالی که او می‌گوید این تطبیقات از این قاعده در می‌آید. تطبیقات از این قاعده در می‌آید، کی این تطبیقات را از این قاعده در آورده؟ خود سیوطی در آورده. علما که از این تطبیق در نیاوردند. فوقش یک قانون عام را فرموده باشند. بنابراین، این‌که سیوطی اینها را در آورده خود قانون عامش هم ممکن است سیوطی در آورده باشد. یعنی در واقع به عقیدة ابو داوود، به عقیدة سیوطی فتاوای فقهی و آرایی که در کلمات فقها هست را می‌توانیم از این روایات استخراج کنیم. اما خود آن علما به چی استناد کردند، از اینها استفاده نمی‌شود. خارجاً هم می‌دانیم هیچ کس تمسک نکرده. اگر قرار بود سیوطی از کجا می‌فهمید که علما مستندشان این هست. وقتی هیچ چیزی در کلماتشان نیست، سیوطی چطوری می‌تواند بگوید که مستند علما این بوده. قطعاً اینجور نیست، وقتی هیچ کسی اینها را استدلال نکرده، مرحوم شیخ الشریعه می‌گوید هیچ کسی از علما به این معنا تمسک نکردند. یک موقعی شما عبارت‌های علما را می‌آورید می‌گویید این آقا، این آقا، این آقا تمسک کرده، خب عیب ندارد. ولی شما با این عبارت می‌خواهید اثبات کنید که کلام شیخ الشریعه نادرست است. اینکه درست نیست.

بعد شبیه همین را از کلمات علمای خاصه ایشان در آورده، از کلام صاحب عناوین. صاحب عناوین، اینجور عبارت مطالعه، کتابخانه‌ای بودم مطالعه می‌کردم عناوین آنجا نبود که خود عناوین را مراجعه کنم ببینم چه شکلی است. ولی حالا عبارتی که ایشان آقای سیستانی نقل می‌کند را عرض می‌کنم. ایشان می‌گوید اما علماء الخاصة فیکفی فی معرفة موفقهم ملاحظة ما ذکره صاحب العناوین فیها فی ذکر المقامات التی استندوا فیها الی هذه القاعدة قال و یندرج تحته. شروع می‌کند فتاوایی که در تحت این قاعده مندرج هست را بیان کردن.

این استندوا فیها، یعنی همة علما استناد کردند؟ یا جُلّ علما اکثریت علما؟ یا فی الجمله استناد شده. به نظر می‌رسد مراد استناد فی الجمله است. شیخ الشریعه انکار اینکه علما به این قاعده در فروع فقهی استناد کردند نمی‌کند. ولی می‌گوید قولش حجت نیست. شاهدی نداریم که همگی علما، جُلّ علما، اکثریت علما، این قاعده را.

فلا بد أولا من ذكر المقامات التي استندوا فيها إلى (قاعدة نفي الضرر) حتى يتضح من مجموعها ما ينبغي أن يقال في ضبط المعنى و المراد و تحرير الاستدلال، ... فنقول: من جملة موارد القاعدة ما مر في مسألة العسر و الحرج ...

فان کل ما فی عسر و حرج فهو داخل فی معنی الضرر و صرّح بذلک لطائفة من الموارد إلّا أنّ العسر و نحوهما ؟؟؟ لیس فیه ؟؟؟ و الضرر أنّه من الوضعی

و یندرج تحته لزوم مضیة ... ۳۲:۰۷

شاگرد: خط اوبل یک مطلبی داشت سیوطی بود

استاد: و الذي ينبغي البحث في ذلك تنقيح المراد منه بحسب ما يستنبط من كلمة الأصحاب، لأنها المعيار في أمثال الباب. فلا بد أولا من ذكر المقامات التي استندوا فيها إلى (قاعدة نفي الضرر)

این فروع‌های مختلفی که ایشان ذکر کرده، این فروع در کلمات قدما نیست. خیلی ریزه‌کاری هست. این ریزه‌کاری‌هایی که ایشان ذکر کرده به هیچ وجه در کلمات قدما نیست. فوقش مثلاً در کلمات شیخ در مبسوط باشد که یک کمی بسط داده. فرض کنید شیخ در مبسوط لا ضرر را به این معنای عام فهمیده باشد. آیا این کافی هست برای اثبات اینکه لا ضرار معنایش این است؟ این‌که نمی‌شود اثبات کرد. اینها را باید کنار گذاشت. این که وارد جزئیات این بحث هم نشدم یک جهتش هم این است که این سبک‌ها، سبک‌های درستی نیست برای فهم مفاد روایت.

مرحوم شیخ الشریعه از این روایت معنای نهی فهمیده. برای فهم معنای نهی استدلالاتی کرده. استدلالاتی که برای این معنای نهی کرده، آقای سیستانی یک وجوه متعددی برای اثبات معنای نهی از کلمات مرحوم شیخ الشریعه اصطیاد کردند و یکی یکی مورد بحث قرار می‌دهند. من حالا یک مقداری، یکی از وجوه را اینجا مطرح می‌کنم، بقیة وجوه باشد. آن وجه کلمات لغویین هست که در همین کلام قبلی هم، ارتباطی که با بحث سابق داشت آن را مقدم می‌کنم. کلام لغویین را مرحوم شیخ الشریعه عبارت‌هایی از لغویون دارند. می‌گوید لغوی‌ها از لا ضرر معنای نهی فهمیدند. آقای سیستانی اینجا چیزهای لغوی مختلفی که مرحوم شیخ الشریعه آورده را بررسی می‌کند می‌گوید می‌خواهیم ببینیم اینها چقدر اصیل هستند و نکات جالب توجهی دارند که باید خوب هست، فقط برای این بحث نیست، در بحث‌های دیگر هم مطرح شده.

ایشان می‌فرمایند که مرحوم شیخ الشریعه، نهایة ابن اثیر را مطرح کردند، لسان العرب را مطرح کردند، در نثیر سیوطی را مطرح کردند، تاج العروس زبیدی را مطرح کردند، مجمع البحرین را مطرح کردند. ولی اینها اصیل نیستند. اصالت ندارند. چون نهایة ابن اثیر قبلاً گفتیم که از دو تا کتاب اخذ شده، یک کتاب حافظ ابی موسی اصفهانی، و یک کتاب هروی، ابی عبید هروی و بحث ما از ابی عبید هروی گرفته شده. لسان العرب در مقدمه‌اش گفته که من ۵ تا کتاب را دارم و این ۵ تا کتاب را مطالبش را تجمیع کردم. خیر و شرش به عهدة آنها، مسئولیتی در قبال صحت و سقم مطالب ندارم. یکی از آنها نهایة ابن اثیر است. آن هم از نهایة ابن اثیر گرفته.

در نثیر هم مختصر نهایة ابن اثیر است. تاج العروس هم از لسان العرب یا از نهایة، یا از در نثیر و امثال اینها گرفته، خودش مستقلاً مطلب را نیاورده به خاطر همین مصحّحین نهایة ابن اثیر، تاج العروس یک نسخه‌ای برای نهایة ابن اثیر تلقی کرده. چون عین عبارت‌های ابن اثیر را ذکر می‌کند.

در مورد تاج العروس می‌گوید که البته تاج العروس عبارتش صریح در این نیست که ایشان جزم به این معنا پیدا کرده. چون تعبیرش این هست که می‌گوید که:

و الاسم الضرر فعل واحد و الضرار فعل الاثنين و به فُسّر الحديث (لا ضرر و لا ضرار)

و به فُسّر الحدیث اینجوری معنا می‌کنند.

أي لا يضر الرجل أخاه فينقصه شيئا من حقه و لا يجازيه على إضراره بإدخال الضرر عليه، و قيل هما بمعنى و تكرارهما للتأكيد

ایشان می‌گوید مجمع البحرین هم عین عبارت نهایة ابن اثیر را ذکر کرده. بنابراین ایشان می‌گوید اصل عبارت‌های لغویون برای دو نفر هست. یکی تهذیب اللغة اظهری هست، یکی هروی در غریبین هست. مال این دو تاست. دیگر اینقدر سروصدا کردند، این را بنده عرض می‌کنم که این قدر مطلب را داغ کردن و پیاز داغ مطلب را زیاد کردن ندارد، مال دو نفر هستند و بس.

یک نکته‌ای را اجمالش را عرض بکنم تفصیلش فردا. آن این‌که آیا مجرد اینکه یک نفر از دیگری نقل می‌کند باعث می‌شود که نفر دوم را ما دیگر فهمش را از اعتبارش را بیندازیم، یا نه؟ چطوری است. این مطلب درست است، حالا صرفنظر از بعضی بحث‌های صغروی که ما در مورد ابی عبید قبلاً گفتیم که آقای سیستانی اینجا اشاره کردند، آن حالا بحث صغروی‌اش را کنار بگذاریم که اینجا اصلاً مربوط به غریب الحدیث ابی عبید هروی نیست.

بحث کبروی قضیه، فرض کنید که یک مطلبی را شیخ طوسی از کافی ذکر می‌کند. آیا اینجا ما اینجا قول شیخ طوسی چون از کافی نقل شده دیگر از اعتبار می‌افتد، هیچ دیگر ارزش ندارد؟ فقط باید آن منبع اصلی را ملاحظه بکنیم. فردا در موردش توضیح می‌دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: فرمایش شما را فهمیدم. یک تقریبی در ذهنم هست، یک مطلقی در روایات ما داریم که کسی که سهم عبدش را آزاد می‌کند حکمش فلان. یک سری مقیدات داریم که می‌گوید اگر لوجه الله باشد اینجوری نیست، اگر مضارةً باشد مثلاً، یا موسر باشد. این را مجموعاً از روایات خودمان می‌فهمیم که اگر ضراری باشد ولی اینکه کبرایش چی است، کبرایش لا ضرر است، ؟؟؟ معلوم نیست. ولی فی حد نفسه می‌گفتیم یک ظنی حاصل می‌شود که این لا ضرر اینجا جاری بشود. به خاطر اینکه می‌گوید چون مضارةً است

پایان